

فصلنامه علمی - تخصصی اسلام پژوهان
سال هشتم، شماره هفدهم، بهار ۱۴۰۰

تبیین دیدگاه اسلام در موضوع رشد شناختی

* محمدحسین یزدی

چکیده

تبیین نگاه اسلام به روانشناسی و به طور خاص رشد شناختی انسان و احیاناً درمانگری مطرح شده در آیات و روایات به دلیل اثرات خاص این مسئله قابل توجه بسیار است که در این نگارش عمدۀ تلاش بر این است که روایات و نقل‌های معصومین علیهم السلام در این باره چه میزان است و در حد توان معنا و مفهوم آن هم بیان شود.

واژه‌های کلیدی: اسلام، رشد، روان‌شناسی، شناخت.

* دانش آموخته سطح ۲ موسسه آموزش عالی امام رضا(ع).

مقدمه

امروزه تلاش بسیاری در جهت شناخت انسان صورت می‌گیرد و چه بسا که در این مسیر به این نکته می‌رسند که «انسان موجودی ناشناخته» است. برای شناخت انسان لازم است تا او را جزء جزء کرد و سپس در راه شناخت آن اجزاء قدم گذاشت تا آنکه شاید به شناختی درخور اقدام، رسید.

در این راستا انسان را موجودی چند بعدی تصور می‌کنیم با بیان این نکته که این ابعاد بر هم تأثیرگذار هستند و در ارتباط؛ ضمن اینکه توجه به این ابعاد در مسایل مختلف انسانی مؤثر است. محققان و عالمان علم روانشناسی از ابعاد مختلف و ساحت‌های گوناگون برای انسان تعییرات متفاوتی را بیان کرده اند و به طور کلی این ابعاد انسان را در چهار حیطه بررسی و معرفی کرده اند و تغییر و تحولات انسان را به طور کلی در این امور می‌دانند؛ بعد شناختی، بعد فیزیکال، بعد هیجانی و در نهایت بعد اجتماعی. تعییر رشد هیجانی؛ فیزیکال؛ اجتماعی و شناختی هم در ارتباط با همین ابعاد مطرح می‌گردد.

قبل از هر چیز لازم است تعریفی از رشد بیان کنیم و آن عبارت است از: «تعییر و تحولات انسان از لحظه لقاح تا مرگ» با بیان این دو ویژگی که اولاً این تعییرات تدریجی و ثانیاً دارای نظمی خاص می‌باشد.

پیرامون رشد شناختی تحقیقاتی انجام شده است که طبعاً نگاه محققین در آنها متفاوت بوده برای مثال گاهی از نگاه کلامی به موضوع پرداخته شده و گاه با دید فلسفی. اما نگاه دینی به مسئله رشد شناختی از منظرهای متفاوت برای پژوهشگران و درمان در برخی مسائل دیگر برای عموم مردم کمک کننده است.

آنچه در نگاه اولیه ضروری به نظر می‌رسد که به نوعی جنبه مقدمی هم دارد این است که دین خاتم چه رویکردی به مسائل روانی بطور عموم و چه

تبیین دیدگاه اسلام در موضوع رشد شناختی

بیانی درباره مسائل درونی روانشناسی بخصوصه دارد، بعارتی دیگر ارتباط دین مبین اسلام با مقوله علم و بخصوص علم تجربی روانشناسی چگونه بوده است و درباره رشد شناختی چه دیدگاهی دارد؟

تبیین نگاه اسلام به روانشناسی و به طور خاص رشد شناختی انسان و احیاناً درمانگری مطرح شده در آیات و روایات به دلیل اثرات خاص این مسئله قابل توجه بسیار است که در این نگارش عمدتی تلاش بر این است که روایات و نقل‌های معصومین علیهم السلام در این باره چه میزان است و در حد توان معنا و مفهوم آن هم بیان شود.

امید آنکه این بضاعت مزجات قدیمی باشد در جهت توسعه علوم اسلامی مدنظر رهبر معظم انقلاب اسلامی.

کلیات

مفهوم شناخت

درباره معنای لغوی شناخت ابتداءً دو معنا به ذهن می‌آید که با توجه به کارکرد و هدف هر یک در علوم مختلف از آن‌ها بحث می‌شود؛ معنای اول «دانش، علم و آگاهی» است و منظور از آن اطلاع یافتن از چیزی می‌باشد. معنای دوم مตبدار به ذهن از واژه شناخت کلمه «معرفت» است. چنانچه این مطلب از لغت نامه دهخدا هم استفاده می‌شود. با توجه به اینکه تحقیق پیش رو به دنبال نگاه اسلام به رشد شناختی است و زبان دین اسلام زبان عربی است دو واژه «علم» به طور مطلق و «معرفت» واژه‌هایی هستند که از آن‌ها کمک گرفته می‌شود تا به منظور مدنظر از رشد شناختی برسیم. بعارتی ما به منظور بررسی دیدگاه اسلام درباره رشد شناختی دو واژه پرکاربرد «علم» و «معرفت» را جستجو می‌کنیم تا از این طریق به دیدگاه کلی اسلام رهنمون شویم.



اما درباره مفهوم و معنای اصطلاحی شناخت باید گفت که از نظر روان‌شناسان، شناخت به فرآیند کسب، سازمان‌دهی و استفاده از معلومات ذهنی اطلاق می‌شود.

فلالول (Flavell, ۱۹۸۵) در تعریف شناخت می‌گوید:

شناخت در روان‌شناسی اشاره به فرآیندهای روانی دارد که حاصل ذهن آدمی بوده و منجر به «دانستن» می‌گردد. این فرایندها شامل یادآوری، ارتباط دادن، طبقه‌بندی کردن، نمادسازی، تجسم یا تصوّر، حل مسئله و تخیل و رؤیاپردازی می‌شود.^۱

۸۸

راههای شناخت

از مباحث مهم مربوط به شناخت، راههایی است که به کمک آنها شناخت در انسان حاصل می‌شود. در این باره راههای مختلفی را برای حصول شناخت در انسان معرفی کرده‌اند که عبارتند از:

- راه تجربه که از آن در علوم محسوس استفاده می‌شود. از این راه در بعضی از تعبیر فلسفی به طبیعت هم عنوان شده است. البته ناگفته پیداست که مطالب محسوس بدون کمک عقل توانایی این را ندارند که به عنوان قانون معرفی شوند چه آنکه قانون کلی و عمومی قانونی است که شامل همه موارد خود شود و ما به هر میزان هم که موارد متعددی را بررسی کرده باشیم باز هم جزئی هستند و به منظور وضع قانون کلی نیاز به کبری قیاسی داریم که جز از راه عقل توان استخراج آن کبری کلی را نداریم.

- عقل راه دیگری است که از توضیحات ذیل تجربه به آن اشاره کردیم. تفاوت راهنمایی تجربه و عقل را می‌توان در این دانست که چون عقل کلی نگر است و مدرک کلیات؛ پس قوانین آن هم کلی است و اگر در قالب قیاس بخواهد

^۱. نیک‌چهر محسنی، نظریه‌ها در روان‌شناسی رشد، تهران، پردیس، ۱۳۸۲، ص ۱۷.
<http://ensani.ir/fa/article/69834>.

استفاده شود به صورت کبری در قیاس می‌آید. برخلاف تجربه که عموماً مشاهداتی است جزیی و مربوط به پدیده‌های جزیی. علم منطق به منظور کمک به عقل در درست اندیشیدن و جلوگیری از خطای ذهن به ما در بخش راه عقل کمک شایانی می‌کند.

- وحی راه سومی است که از آن طریق برای انسان معرفت حاصل می‌گردد.

- نقل هم راه چهارمی است که به حصول شناخت در انسان منجر می‌گردد.

نقل در این پژوهش به گفته یا نوشته برخی از افراد در صدر اسلام اشاره می‌کند که از آن‌ها به اهل بیت پیامبر و خود شخص پیامبر مکرم اسلام نام می‌برند.

در این باره علامه طباطبائی مولف محترم تفسیر شریف المیزان می‌فرمایند:

«اسلام همه راه‌های ممکن، تعلیمات خود را برای ما قابل هضم قرار می‌دهد: از راه ارشاد و راهنمایی مولوی، از راه استدلال و بیان منطقی و از راه وجودان و مشاهده. برای این مطلب نمونه هایی فراوان می‌توان یافت مثل آنچه که در آن ما را به تبعیت از علم دستور داده و از پیروی از راه غیر علمی منع کرده است. (ولا تقف ما لیس لک به علم. سوره نهم آیه ۲۸)»

از بین این چهار راه دو راه اول عمومی است و مربوط به فرقه و گروه خاصی نیست، برخلاف راه دوم و سوم که به مسلمانان منتبه می‌باشد که البته به نوعی هم پوشانی دارد و به طور کلی از آن به نقل تعبیر می‌کنیم. در این میان معارف دینی سهم قابل توجهی در قلمرو نظری مسائل شناختی داشته‌اند. در آثار موجود از انبیای الهی مطالب متنوعی درباره حقیقت و ماهیت شناخت و ابزارهای آن به چشم می‌خورد. قرآن نیز به عنوان آخرین کتاب آسمانی مشحون از معارف مربوط به «شناخت» است.

از زمانی که روان‌شناسی از فلسفه متمایز گردید و به صورت یک علم رسمی و مستقل درآمد، بررسی شناخت و چگونگی شکل‌گیری آن در این حوزه

معرفتی نیز به اجرا درآمد. عمده‌ترین رویکرد پژوهشی که می‌توان در روان‌شناسی به طور مشخص یافت، روان‌شناسی شناختی است.

روان‌شناسی شناختی شامل دو حوزه مطالعاتی است: ۱. روان‌شناسی شناختی تجربی؛ ۲. روان‌شناسی رشدشناختی. روان‌شناسی شناختی تجربی در طول ده‌ها سال گسترش یافته و بسیاری از محققان رشته روان‌شناسی به تحقیق و پژوهش در زمینه احساس و ادراک و حافظه پرداخته‌اند. در این محور یکی از عمده‌ترین خطوط پژوهشی که حجم وسیعی از تحقیقات را به خود اختصاص داده است، تحلیل دستگاه شناختی انسان به عنوان یک دستگاه پردازش اطلاعات است.

۹۰

در چارچوب نظام پردازش اطلاعات، تصویر انسان بر مبنای ماشین‌های رایانه‌ای ترسیم می‌شود. انسان و دیگر ارگانیسم‌های زنده نظام‌های پردازشگر اطلاعاتند و قواعد حاکم بر چگونگی این پردازشگری مشابه با قواعدی است که در ماشین‌های رایانه‌ای اجرا می‌شوند. کسانی که در چارچوب پردازش اطلاعات کار می‌کنند، راهبردهای شناخت را قوانین و فنونی می‌دانند که به یاد آوردن، ذخیره کردن، یکپارچه‌سازی و در نهایت اکتساب اطلاعات را در موقعیت‌های گوناگون دربر می‌گیرد.

دومین شعبه روان‌شناسی که به مطالعات شناخت پرداخته و در گسترش دانش ما نسبت به دستگاه شناختی انسان کمک بسیاری کرده است، روان‌شناسی رشدشناختی است. مطالعه تحولی ساختمان ذهن و فرایندهای شناختی انسان در این حوزه از روان‌شناسی صورت می‌گیرد.

پیاژ (J. Piaget, ۱۹۵۰) پیش رو مطالعه در زمینه چگونگی تحول دستگاه شناختی انسان بوده است. وی طی بیش از نیم قرن به بررسی توانایی‌های شناختی در انسان و چگونگی تحول آن پرداخت. پیاژ به صورت نظامدار تحول

تبیین دیدگاه اسلام در موضوع رشد شناختی

روانی انسان را بررسی و دوره‌های گوناگون تحول شناختی انسان را شناسایی کرد. در دهه‌های اخیر، مطالعات شناختی به منظور آگاهی از فرایندهای شناختی برای تسهیل یادگیری مورد استفاده قرار می‌گیرند. بر مبنای این روی‌آورده، در حال حاضر در هر دو زمینه (روان‌شناسی شناختی تجربی و روان‌شناسی رشدشناختی) مطالعات مربوط به شناخت جریان دارد.

ابزار شناخت

بحث مهمی که در پی راههای شناخت مطرح می‌گردد ابزار شناخت است.

برای بی بردن به ابزار شناخت باید به نوع شناخت توجه کرد برای مثال در شناخت حاصل شده از راه عقل، ابزار مهم عقل است و ابزار قابل استفاده در راه نقل و وحی به ترتیب روایات نقل شده از نبی مکرم اسلام(ص) و اهل بیت عصمت(ع) و قرآن کریم می‌باشد.

یکی از بحث‌های مربوط به شناخت، بحث «منابع شناخت» است که با

بحث «ابزار شناخت» قرابت و نزدیکی دارد

نظریه‌های شناخت

از دیرباز این سؤال مطرح است که آیا همه شناخت‌های انسان از طریق تجربه و حواس ظاهری به دست می‌آیند و اکتسابی هستند یا انسان دارای یکسری معلومات فطری - یعنی معلومات غیراکتسابی - نیز هست که تجربه و یادگیری در آنها نقش چندانی ندارد؟ به طور کلی، دو دیدگاه عمدۀ در این زمینه وجود دارد.

نظریه فطرت‌گرایی

طرفداران این نظریه معتقدند شیوه‌ای که ما بر اساس آن برخی از جنبه‌های محیطمان را درک می‌کنیم لزوماً به تجربه قبلی یا یادگیری بستگی ندارد. این نظریه به شکل افراطی در نوشته‌ها و آثار افلاطون به چشم می‌خورد. افلاطون معتقد بود که شناخت فطری است. از نظر او، وقتی انسان به دنیا می‌آید همه چیز



را می‌داند؛ زیرا روح انسان پیش از تعلق گرفتن به بدن در عالم مجرّدات بوده و «مُثُل» را - که به عقیده او حقایق موجودات این عالم هستند - مشاهده می‌نموده و پس از تعلق گرفتن به بدن، آنها را فراموش کرده است. پس از افلاطون، فطرت‌گرایی عمدتاً در نوشه‌های دکارت و کانت دیده می‌شود. دکارت معتقد بود: ایده‌های فطری مبنای ضروری و شرط لازم برای کسب دانش را تشکیل می‌دهد و اساساً شناخت به این دلیل امکان‌پذیر است که انسان از بدو تولد، از موهبت ایده‌های فطری برخوردار است. آنها را باید شناخت، کشف کرد و در تفکر انسان به کار برد. وی در پاسخ به این سؤال که «این ایده‌ها از کجا آمده‌اند؟» می‌گوید: آنها را خداوند، که خالق روح است، در ذهن و روح آدمی، جای داده است. از نظر دکارت، تجربه حسی در کسب شناخت، جنبه ثانوی داشته و فقط نقش تحریک‌کننده برای بیدار کردن ایده‌های فطری دارد.

نظريه تجربه گرایي

«تجربه گرایی» دقیقاً نقطه مقابل فطرت‌گرایی است. بر طبق نظریه تجربه گرایی، شناخت و دانش در ارتباط و تعامل با محیط شکل می‌گیرد. نظریه تجربه گرایی شناخت در اصل به ارسطو برمی‌گردد؛ زیرا او بر اهمیت تجربه حسی به عنوان اساس معرفت و شناخت تأکید می‌ورزید. چون ارسطو معتقد بود که سرچشم همه شناخت‌ها تجربه حسی است، او را می‌توان یک تجربه‌گرا به شمار آورد.

ارسطو در تشریح و تکمیل دیدگاه تجربه گرایانه خود از شناخت، «قوانين تداعی» را تدوین کرد. بر طبق این قوانین، تجربه یا یادآوری یک چیز، سبب یادآوری چیزهای مشابه با آن چیز (قانون مشابهت)، یا چیزهای مغایر با آن (قانون تضاد)، یا چیزهایی که در اصل همراه با آن تجربه شده‌اند (قانون مجاورت)، خواهد شد. ارسطو همچنین گفته است که هر قدر دو چیز با هم بیشتر تجربه شوند، یادآوری یکی از آن دو با احتمال بیشتری باعث یادآوری دیگری می‌شود. بعدها از این، به «قانون فراوانی» یا «بسامد» تعبیر شد.

با مرگ ارسسطو، نظریه تجربه‌گرایی او نیز رو به ضعف نهاد و تا مدت‌ها به فراموشی سپرده شد. اما بعدها سه فیلسوف بریتانیایی — جان لاک انگلیسی، جورج برکلی ایرلندی و دیوید هیوم اسکاتلندي — نوعی مکتب فلسفی تجربه‌گرایی و تداعی‌گرایی وابسته به آن را بازگشایی کردند.

شهید مطهری در این‌باره می‌گوید:

قرآن نمی‌تواند یک مکتب باشد و درباره خود «شناخت»، «ابزار شناخت»، «منابع شناخت» و «کیفیت شناخت» هیچ نظری نداشته باشد.

اولین مسئله این است که بینیم نظر قرآن درباره شناخت چیست و در مقایسه با سایر مکتب‌هایی که در این‌باره نظر داده‌اند، از چه ویژگی‌ها و خصوصیاتی برخوردار است؟

برای یافتن پاسخ این سؤال و درک نظر قرآن درباره شناخت، باید مجموع آیات مطرح در این زمینه را مورد بررسی قرار دهیم.

نظریه فطرت - تجربه‌گرایی؛ الگوی شناخت در قرآن

در قرآن، به دو دسته آیات درباره علم و جهل انسان برمی‌خوریم. دسته اول، آیاتی هستند که آفرینش انسان را همراه علم و معرفت می‌دانند. در مقابل، آیاتی نیز وجود دارند که انسان را هنگام آفریده شدن (تولد) جاهل می‌دانند که به تدریج از جهل به سوی علم می‌رود. مضمون دسته نخست، ناظر به علوم و معارف الهی است. از نظر قرآن، انسان هرچند هنگام تولد از علوم حصولی بهره‌ای ندارد ولی دارای علوم حضوری و شهودی است. انسان به عنوان روحی مجرد نزد خود او حاضر است و هرگز از وی غایب نیست؛ پس همواره خود را می‌بیند و اصول و اساس چیزی را که سعادت و شقاوت او را می‌سازد، ادراک می‌کند. به طور کلی، می‌توان گفت: خدای متعال هم آگاهی از خودش را در سرشنست و فطرت ما نهاده است و هم آگاهی از نیک و بد اعمال را.

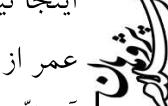


دسته دوم، درباره دانش‌ها و علومی همچون علوم تجربی، ریاضی و مانند آن است که محصول یادگیری است. هیچ‌یک از این علوم در فطرت انسان قرار داده نشده و درباره آنها آگاهی پیشینی وجود ندارد، بلکه انسان به تدریج و از طریق تجربه و تعامل با محیط آنها را یاد می‌گیرد و در مرحله پایانی عمر و سنین بزرگ‌سالی ممکن است آنها را از دست بدهد.

قرآن کریم، درباره عدم سابقه این علوم در فطرت انسان به جهل نوزاد اشاره می‌کند: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا». (نحل: ۷۸)

کلمه «شیئاً» در این آیه، به لحاظ ساختار ادبی، نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند و دلالت دارد بر اینکه نوزاد هیچ‌یک از علوم را نمی‌داند و همه را از راه چشم و گوش و عقل فرا می‌گیرد. درباره سرانجام این علوم بشری نیز می‌فرماید: «وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا». (نحل: ۷۰) یعنی بعضی افراد در سن بزرگ‌سالی دانسته‌های خود را فراموش می‌کنند. اینجا نیز «شیئاً» نکره در سیاق نفی است و دلالت دارد که ذرّه‌ای از آنچه در همه عمر از طریق تجربه و یادگیری به دست آورده‌اند، در حافظه آنها باقی نمی‌ماند. آیه‌الله جوادی آملی پس از تحلیل و بررسی این دو دسته از آیات، به صراحة نظریه فطرت - تجربه‌گرایی را به عنوان رویکرد دینی در زمینه شناخت معرفی نموده است. ایشان از شناخت‌های فطری به «علوم میزبان» یاد نموده و علومی را که از طریق تجربه به دست می‌آید، به عنوان «علوم مهمان» نام بردۀ است. وی در این تحلیل و برداشت خود از آیات قرآن، علوم فطری را میزبان و صاحب اصلی جان انسان می‌داند و علوم حصولی را که از طریق یادگیری حاصل می‌شود، مهمان نفس او می‌شمارد.

۹۴



حافظه

به لحاظ اینکه رشد در انسان بین رشته‌ای است مقدمه‌ای درباره حافظه بیان

می‌داریم:

حافظه پدیده های بیشمار هستی را در کل واحدی ذخیره می کند. برای این کار به طور معمول ابتدا بر اطلاعات واردہ به حافظه مرحله رمزگردانی را اعمال می کند و سپس آنها را دسته بندی می کند تا بتواند مرحله ای اندوزش را اجراء کند. در پایان هم متناسب با اراده ای شخص آنها را بازیابی می کند.

درباره اقسام حافظه تقسیم بندی ها متفاوت است که در هر کدام ملاک تقسیم متفاوت است مثلاً حافظه را به کوتاه مدت (فعال) و بلند مدت تقسیم می کنند که ملاک مدت زمان یادسپاری در آن است. یا آنرا به آشکار و نآشکار تقسیم کرده اند که نگاه به آن به لحاظ نوع یادآوری آگاهانه و غیر آن می باشد.

تقویت حافظه

حافظه در انسان هم قابل تقویت است و هم می توان آنرا تضعیف کرد. اموری که به لحاظ علم تجربی می توان برای تقویت حافظه انجام داد عبارتند از:

۱. تصویرسازی ذهنی: به این معنا که مطلب مد نظر را ابتدا درست تصور کرده و سپس صورت ذهنی را برای آن ایجاد می کنیم که با این کار به حافظه در یادسپاری کمک کرده ایم.

۲. تمرین بازیابی: به این صورت که درباره مطالب آموخته شده از خود سوال کنیم.

۳. روش معروف به «پس خبا»: ابتدا مطلب را به صورت روزنامه وار مطالعه می کنیم (پیش مطالعه) سپس درباره ای هدف نویسنده از آن مطلب سؤال می کنیم (سؤال) مطلب را با دقت می خوانیم (خواندن) مطلب خوانده شده را در مرحله چهارم به خود تحویل می دهیم (به خود پس دادن) و در انتهای به سوالات مطرح شده از آن مطلب پاسخ می دهیم (ازمون).

آنچه بیان شد نگاه علمی تجربی به موضوع تقویت حافظه بود اما در دین اسلام برای موضوع تقویت حافظه احادیثی چند وجود دارد که در حد توان این

پژوهش به آن اشاره می‌کنیم. اموری که در تقویت حافظه و فهم مؤثرند می‌توان به چند دسته تقسیم بندی نمود.

الف) امور معنوی:

امور معنوی در کنار مسائل مادی به تقویت حافظه کمک می‌کند. از جمله‌ی آنها امور زیر است:

۱. یاد خدا (انجام امور عبادی و تکالیف شرعی بویژه نماز اول وقت).
۲. خواندن دعاها یی که برای تقویت حافظه مؤثر است، از امام معصوم نقل شده است که از خدا بخواه که عقل تو را قوی بگرداند و از خدا طلب فهم و

درک نما [بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴ روایت ۱۷ روایت عنوان بصری]

به عنوان نمونه چند دعا که برای تقویت حافظه مؤثر است بیان می‌کنیم:

یک) دعایی که پیغمبر(ص) به امیرالمؤمنین (ع) برای حافظه تعلیم نمود: «سبحان من لا يعتدى على اهل مملكته، سبحان من لا يأخذ اهل الارض بالوان العذاب، سبحان الرؤوف الرحيم، اللهم اجعل لي في قلبي نورا و بصراء و فهما و علما انك على كل شيء قادر». [مفاتيح الجنان، فصل اول از باب اول، تعقیبات نماز]

دو) سیدبن طاووس نقل می‌کند که برای احیای قلب این دعا را سه بار

بخواند:

«يا حي يا قيوم يا لا الله الا انت استلک أَنْ تحيي قلبي اللَّهُمَّ صل عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ محمد». [همان، کتاب باقیات صالحات]

سه) دعای در هنگام مطالعه: «اللهم اخرجنی من ظلمات الوهم و اکرممنی بنور الفهم اللَّهُمَّ افتح علينا ابواب رحمتك و انشر علينا خزائن علومك برحمتك يا ارحم الرحمين». [همان]

چهار) هر روز بعد از نماز صبح پیش از آنکه تکلم کند بگوید: «يا حي يا قيوم فلا يغوت شيئاً علمه و لا يؤده». [همان]
۳. خواندن قرآن به خصوص آیهالکرسی.



۴. اجتناب از چیزهایی که باعث فراموشی می‌شود مانند؛ معصیت و گناه، علاوه و وابستگی زیاد به دنیا، سرگرمی و اشتغال بیش از حد به آن و غمگین و محزون بودن برای مسایل دنیایی. [همان]

فراموشی

فراموشی یا به عبارتی یادزدودگی عبارت است از حالتی که در آن فرد اطلاعات ذخیره شده در حافظه را نمی‌تواند بازیابی کرده و در نظر آورد. عوامل مختلفی منجر به فراموشی می‌شود از آن جمله می‌توان به آسیب مغزی، سکته و فراموشی در اثر کهولت سن و خودبخودی اشاره کرد. از مهمترین علایم فراموشی ناتوانی شدید در یادآوری رویدادهای روزمره است که نتیجه‌ی آن ناتوانی در کسب اطلاعات جدید است.

فراموشی هم می‌تواند اقسام مختلفی داشته باشد؛ در اصطلاح علمی به پیش گستر و پس گستر شناخته می‌شوند. پیش گستر فردی است که اطلاعات جدید را نمی‌تواند به حافظه بسپارد و پس گستر کسی است که توانایی به یادسپاری را دارد ولی قدرت پردازش اطلاعات سابق را ندارد.

مفهوم‌شناسی فراموشی از منظور قرآن

مسئله فراموشی در آیات به چند معنی آمده است که می‌توان آن‌ها را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نسیانی که در مورد حوادث و اسامی اشخاص و اطلاعات به دست آمده قبلی انسان، بر ذهن عارض می‌شود، این همان فراموشی معمولی است که در نتیجه تراحم و تداخل معلومات، به مردم دست می‌دهد قرآن به این نوع فراموشی چنین اشاره می‌فرماید: «سَتُّرِئُكَ فَلَا تَنْسَى». اعلیٰ / ۶

۲. نسیانی که حاوی معنای سهو است مثلاً می‌خواهد در مورد چند موضوع صحبت کند و برخی را فراموش می‌کند و پس از مدتی به یاد می‌آورد. (مثل مسئله فراموشی ماهی در داستان حضرت موسی(ع) و حضرت علی(ع)) کهف / ۶۳



۳. فراموشی به معنای عدم توجه به موضوع؛

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» [توبه / ۶۷]، یعنی آن‌ها به علت بی‌توجهی به اوامر خداوند از اطاعت باری تعالی سرپیچی کردند و «فَنَسِيَهُمْ» یعنی خداوند هم فضل خود را از آن‌ها برداشت. و آن‌ها را به خودشان واگذاشت.

در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» [حشر / ۱۹]؛ یا نسیانی که به حضرت آدم(ع) نسبت داده شده «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلٍ فَنَسَى وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» [طه / ۱۵].

نظر قرآن و روایات در مورد عوامل فراموشی و راه‌های تقویت حافظه و یادگیری چیست؟

یکی از نعمت‌هایی که پروردگار در اختیار انسان قرار داده است نعمت حافظه می‌باشد که البته می‌توان از برخی فراموشی‌ها را نیز به عنوان یکی از نعمت‌های پروردگار یاد کرد مثلاً زمانی که انسان حادثه‌ای ناگوار برایش اتفاق می‌افتد یا این‌که مصیبتی بر او وارد می‌شود و خاطره‌ای بد در ذهنش ایجاد می‌گردد چقدر به جاست که به مرور زمان آن خاطره را به دست فراموشی می‌سپارد اگر بنا بود ذهن طوری طراحی شود که هیچ چیز را فراموش نکند و همیشه این صحنه‌ها در جلوی انسان حاضر باشد زندگی بسیار تلخ و ناگوار می‌شد.

عدم یاد خدا و فراموشی

قرآن‌کریم، عدم یاد خدا را موجب خود فراموشی می‌داند و چنین می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» [حشر / ۱۹]؛ (و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند پس (خدا) خودشان را از یادشان برد).

قرآن در این آیه می‌فرماید: فراموش کردن خدا سبب خود فراموشی می‌شود زیرا فراموشی پروردگار سبب می‌شود که انسان در لذات مادی و شهوت‌های حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را فراموش کند؛ و خود فراموشی به این معنا است که شخصی ارزش‌ها و استعدادها و لیاقت‌های ذاتی خود را که در او نهفته است

فراموش کند، و خود فراموشی به این معنا است که شخصی ارزش‌ها و استعدادها و لیاقت‌های ذاتی خود را که در او نهفته است فراموش کند، و از خود بیگانه شود و از جمله عواملی که در این فرایند فراموشی نقش آفرین است شیطان می‌باشد که به برخی آیات آن اشاره می‌کنیم.

شیطان و فراموشی

آیات مختلفی از قرآن جریان فراموشی را به شیطان نسبت می‌دهد و شیطان را در فراموشی‌ها دخیل می‌داند از جمله:

۹۹



۱. قرآن کریم در آیه‌ای پیامبر را از شرکت در مجالسی که انسان‌های لجوج، بی‌منطق و ظالم در آن شرکت می‌کنند نهی فرموده سپس در ادامه می‌فرماید. این موضوع به اندازه‌ای پر اهمیت است که اگر شیطان تو را به فراموشی افکند و با این گونه اشخاص سهواً همنشین شدی به مجرد این که متوجه موضوع شدی فوراً آن مجلس را ترک کن و با این گونه افراد نشست و برخاست نداشته باش.

«وَإِمَّا يُنْسِيَنَكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذُّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» [انعام / ۶۸]:

(لبه اگر چه این آیه خطابش با پیامبر است اما با الغای خصوصیت پیروان و مؤمنین را نیز شامل می‌شود [در مورد این که آیا پیامبر هم دچار سهو و فراموشی می‌شود یا خیر، مفسران ذیل آیه بحث‌هایی را مطرح کرده‌اند. (ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۹۰).]

۲. در جریان حضرت یوسف حضرت به شخصی که بنا بود از زندان آزاد شود سفارش کرد که نزد شاه از من یادکن تا تحقیق کند و بی گناهی من ثابت گردد [تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۱۳]. اما زمانی که آن شخص از زندان آزاد شد موضوع حضرت یوسف را فراموش کرد: «فَأَنْسَاهُ» [آیا ضمیر در «فانساه» به حضرت یوسف(ع) برمی گردد یا به شخص آزاد شده؟ بحشی میان مفسرین است. (ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۱۴)] «الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضُعْ سَبِيلِنَ»

[یوسف / ۴۲]؛ (شیطان یادآوری به اربابش را از یاد او برد پس (یوسف) چند سالی در زندان درنگ کرد).

۳. زمانی که حضرت موسی می خواست به دیدار حضرت خضر برود وقتی حضرت موسی به محلی خاص رسیدند ماهی را که همراه داشتند فراموش کردند: «قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيْتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيَ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ» [کهف / ۶۳]؛ (گفت: «آیا ملاحظه کردی؟ هنگامی که به صخره پناه بردیم، پس براستی من (داستان) ماهی را فراموش کردم - و جز شیطان آن را از یاد من نبرد - که آن را به یاد (تو) آورم.»)

۴. در آیاتی از سوره مجادله بخشی از توطئه منافقان را برملا می سازد و آنها را با نشانه هایشان به مسلمانان معرفی می کند [نمونه، جلد ۲۳، ص ۴۵۷] سپس سرنوشت منافقان تیره دل را اینگونه تصویر می کند:

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِبُّ الشَّيْطَانِ» [مجادله / ۱۹]؛ (شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از یاد آنان بردا؛ آنان حزب شیطانند). شیطان بر آنها مسلط شده و خدا را به کلی فراموش کرده‌اند.

عوامل مؤثر در تقویت حافظه

در اینجا به بیان عوامل مؤثر در حافظه و یادگیری که برخی از صاحب نظران [۵۷ درس برای تقویت حافظه، دکتر عبدالکریم قریب] به آنها اشاره کرده‌اند می‌پردازیم:

۱. تمرکز: در آیات متعددی قرآن کریم به «تدبر» و دقت در خواندن قرآن دعوت می‌کند که این واژه و واژه «تعقل» در آیات قرآن بسیار به چشم می‌خورد و اشاره به تمرکز بر آیات قرآن دارد.

۲. بهداشت مغز و قوه حافظه: در مورد تقویت حافظه بحثی مطرح است به نام «بهداشت مغز» که برای بالابردن ضریب هوش و حافظه دستوراتی برمنی شمارد از جمله: هواخوری در هوای آزاد، سیگار نکشیدن و از مواد الکلی پرهیز کردن.

البته بحث بهداشت تغذیه در قرآن بحث بسیار قابل توجهی است که قرآن از خوردن برخی چیزها منع می‌کند و به خوردن برخی چیزها دعوت می‌نماید مثلاً می‌فرماید: از شراب اجتناب شود. در بررسی‌ها روشن شده که مواد الکلی موجب ضعف حافظه می‌شود و علاوه بر آن آثار زیان‌بار دیگری نیز در پی دارد و استفاده از مواد الکلی و مسکرات ثبت خاطره‌ها را به شدت کاهش می‌دهد [همان، ص ۲۷].

۳. خوردن عسل موجب تقویت حافظه می‌شود[در روایت آمده: «هر کس حافظه می‌خواهد عسل بخورد.» (مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۵۸، حدیث ۱۱۶۷) قرآن در مورد عسل می‌فرماید: «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» [نحل / ۶۹]; «در آن برای مردم درمانی است.»]

۴. تدریج: همان‌گونه که می‌دانیم قرآن یک نزول دفعی دارد و یک نزول تدریجی که با الگوگیری از این کتاب مقدس استفاده می‌شود که برای ماندگارتر بودن یک مطلب باید آن را به تدریج در ذهن جای داد.

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذِلِكَ لِتُبَثِّتَ بِهِ فُؤَادُكُمْ» [فرقان / ۳۲]; (و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «چرا قرآن جملگی یک (باره) بر او فرو فرستاده نشده است؟!» اینگونه (قرآن را بتدریج فرو فرستادیم) تا دل [سوزان] تو را بدان استوار گردانیم).

۵. برای حفظ تاریخ و مطالعه آن لازم نیست تمام جزئیات را حفظ کنیم که این خود روش قرآن است که برای بیان یک قطعه تاریخی همه جزئیات را بیان نمی‌فرماید بلکه نکات مهم و پندآموز یک واقعه را بیان کرده که از جهتی باعث می‌شود جریان در ذهن ماندگارتر شود و از طرفی با انبوه اطلاعات کم‌فایده روبرو نشویم و از جهت دیگر خسته‌کننده و ملال‌آور نباشد.



۶. قرآن دستور به تقویت حافظه از گناه می‌دهد که هرچه ضمیر انسان پاک‌تر و نورانی‌تر باشد ضریب هوش و حافظه او نیز بالاتر می‌رود و تمرکز را بالاتر می‌برد، از این رو می‌فرمایید: «أَتَقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ» [بقره / ۲۸۲]؛ (و خدا به شما آموختش می‌دهد).

در روایات برای تقویت حافظه توصیه‌هایی شده از جمله:

الف) حجامت عقل را تقویت می‌کند و بر قدرت حافظه می‌افزاید [مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۱۸]، به نقل از دانشنامه احادیث پژوهشکی، محمدی ری‌شهری، ج ۱.

ب) گُندر: بر شما باد گُندر، زیرا عقل را تقویت، ذهن را ذکاوت و چشم را جلا می‌بخشد و فراموشی را از میان می‌برد [طب النبی، ص ۶ و بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۴، به نقل از همان].

ج) هر کس ناشتا بخوردن مویز مداومت کند، فهم، حافظه و ذهن روزی او می‌شود [بحار، ج ۶۲، ص ۲۷۱، ح ۷۰، به نقل از همان].

د) عسل: هر کس حافظه می‌خواهد عسل بخورد [مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۱۶۷].

ه) از پیامبر^۹ حکایت شده: سه چیز حافظه را تقویت می‌کند: قرائت قرآن و خوردن عسل و گُندر [عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۸، ح ۱۱۱].

و) در روایتی از امیرالمؤمنین(ع) حکایت شده: مسوک زدن، روزه گرفتن و قرائت قرآن [تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۹۱، ح ۵۴۵]. در روایات دیگری برشی مواردی که موجب فراموشی و کندی ذهن می‌شود می‌شود شمرده شده است از جمله: خوردن سیب ترش، خوردن گشنبیز، پنیر و پس مانده موش، خواندن نوشته‌های روی قبر، راه رفتن میان دو زن، حجامت در گودی پس سر، و ادرار کردن در آب راکد [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۱، ح ۵۷۶۲]، نگریستن

تبیین دیدگاه اسلام در موضوع رشد شناختی

به دارآویخته، فراوان خوردن گوشت حیوان وحشی و گاو [طب الامام رضا^۷، ص ۲۹، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۷۷، ح ۳۷. (به نقل از دانشنامه احادیث پزشکی، محمدی ری شهری، ج ۱)].

مسئله تذکر و یادآوری در زندگی انسان اهمیت بسیار زیادی دارد چرا که یادآوری معلومات و مهارت‌های گذشته ما را برای مقابله با مشکلات آینده توانا می‌سازد. برخی از یادآوری‌ها از نظر دینی و قرآنی بسیار حائز اهمیت است از جمله:

۱۰۳

همیشه به یاد خدا بودن، یادآوری نعمت‌های پروردگار، یادآوری آخرت و روز پاداش و عذاب، زیرا این گونه یادآوری‌ها انسان را به تقوی و عمل صالح و آراسته شدن به فضایل اخلاقی و امی‌دارد. این موضوع در قرآن با عبارت‌های گوناگونی آمده است: «اَفْلَا يَتَذَكَّرُونَ، قَلِيلًاٌ مَا تَذَكَّرُونَ، لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ لِيَتَذَكَّرُوا وَلِالْالَّابَابِ».



قرآن به این مطلب اشاره دارد که خداوند قرآن و پیامبر را نازل فرموده تا خداوند و روز رستاخیز را که از آن غافل مانده‌اند و فراموش کرده‌اند را یادآوری فرماید: «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ» [ق / ۴۵]؛ «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَيَ تَنَعَّمُ الْمُؤْمِنِينَ» [ذاريات / ۵۵]؛ «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» [غاشیه / ۲۱].

قرآن و درمان فراموشی

درمان فراموشی ناشی از غفلت دل از خداوند متعال، تنها با یاد مستمر و همیشگی خداوند و ذکر نعمت‌ها و تفضلات او و یادآوری آیات الهی و به خاطر آوردن آخرت و روز حساب میسر می‌شود. قرآن در آیه زیر اهمیت ذکر خدا را به عنوان درمان این نوع فراموشی، بیان داشته است.

«وَأَذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيْتَ» [کهف / ۲۴] قرآن مؤمنانی را که به یاد خدا هستند می‌ستاید و آنان را به عنوان، صاحبان خرد توصیف می‌کند.

از آنجا که یاد خدای متعال درمانگر فراموشی و غفلت دل است، خداوند به ما امر فرموده است که شب و روز و صبح و شام همواره به یاد او باشیم و آنقدر این ذکر و یاد خدا را تکرار کنیم تا به صورت ملکه و دائمی همواره در ذهن و خاطر ما رسوخ کند.

ذکر خدا باعث حضور دائمی باری تعالی در دل است به طوری که انسان حتی یک لحظه هم از یاد خدا غافل نمی‌ماند این مسأله ما را به یاد یکی از اصول یادگیری یعنی «تکرار» می‌اندازد. تکرار باعث می‌شود تا ذکر و یاد خدا در دل تشییت شود. اگر بپذیریم که اساس و پایه درمان این نوع فراموشی، تکرار ذکر خدا برای تشییت این عادت و استقرار آن در رفتار انسان است می‌توان این نتیجه را گرفت که درمان فراموشی معمولی اطلاعات و معلومات، با تکرار آن یعنی با یادآوری چندباره آن امکان پذیر می‌باشد و این همان چیزی است که روان‌شناسان معاصر در پژوهش‌های خود بدان رسیده‌اند و روان‌شناسان بیشتر توجه خود را در مسأله فراموشی غالباً به نوع اول و دوم منحصر کرده‌اند و متعرض نوع سوم فراموشی که در قرآن آمده است نشده‌اند.

برگرفته شده از کتاب قرآن و روان‌شناسی، دکتر محمد عثمان نجاتی،

ترجمه عباس عرب، ص ۲۹۱ - ۳۰۲ (یادآوری و فراموشی در قرآن)

تبیین دیدگاه اسلام در موضوع رشد شناختی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نیکچهر محسنی، نظریه‌ها در روان‌شناسی رشد، تهران، پردیس، ۱۳۸۲، ص ۱۷.
۳. مکارم شیرازی، آیت‌الله ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹.
۴. مکارم‌الاخلاق، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۱۸ به نقل از دانشنامه احادیث پزشکی، محمدی ری‌شهری، ج ۱.
۵. طب‌النبی، ص ۶ و بخار الانوار، ج ۶۲ ص ۲۹۴.
6. <http://ensani.ir/fa/article/69834>
7. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/88915>

۱۰۵

تفصیل

